

A cognitive study of the conceptualization of "eye" in Arabic Idioms

Somayeh Heydari*¹, Mohammad Reza Eslami², Ali Ghahremani³, Mahin Hajizadeh⁴

¹ Ph.D. student of Arabic language and literature at Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran.

³ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Tabriz, Iran.

⁴ Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran.

Article Info ABSTRACT

Article type: Research Article

Received:
04/09/2022
Accepted:
07/10/2023

Cognitive linguistics research has revealed that the human body and its physical experiences are integral components of cognitive architecture. The concept of "embodied cognition" is a fundamental principle within the cognitive approach to language. The utilization of linguistic expressions to depict abstract notions is a manifestation of a fundamental principle. This phenomenon is ubiquitous across all languages and presents a viable avenue for investigating the cognitive and cultural conceptualizations of various ethnic groups. Utilizing the descriptive-analytical approach, the current study has examined the term "Ayn" in the three-volume work of "Al-Maajm al-Musaoui Lal-Tabir al-Istalahi fi Al-Lagha Al-Arabiya" authored by Mohammed Mohammad Dawood. The objective of this investigation was to ascertain how Arabic speakers have employed this term in conceptualization and to identify the specific regions where it is most frequently used. The findings of the data analysis suggested that the term "Ayn" in this language serves as a cognitive instrument that conceptualizes multiple target domains, many of which pertain to abstract domains. These target domains align with the ones introduced by Kovecses (1946), including "psychological and mental states and actions," "experiences," and "social processes." Notably, the frequency of the "psychological and mental performance domains" is noteworthy among these domains. The cognitive examination of these concepts can be customized to the cognitive processes of conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge. The metaphorical mappings "eye is a container," "eye is a person," and metonymy of "a tool instead of an action" is noted to be among the most prevalent.

Keywords: cognitive linguistics, embodiment conceptualization, body part "eye"

Cite this article: Heydari, Somayeh., Eslami, Mohammad Reza., Ghahremani, Ali., Hajizadeh, Mahin. (2024). *A cognitive study of the conceptualization of the body part "eye" in Arabic Idioms*, Vol. 16, New Series., No.55, Spring 2024: pages:25-45.

DOI: 10.30479/lm.2023.17776.3453



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

*Corresponding Author: PH.D student of Arabic Language and Literature, Azarbaijan shahid Madani University

Address: shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran.

E-mail: soheyd62@gmail.com

بررسی شناختی مفهوم‌سازی «عین» در اصطلاحات زبان عربی

سمیه حیدری^{۱*}، دکتر محمدرضا اسلامی^۲، دکتر علی قهرمانی^۳، دکتر مهین حاجی‌زاده^۴

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۴ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۰۶/۱۳

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۷/۱۵

بنا بر یافته‌های زبان‌شناسی شناختی، بدن انسان و تجربه‌های فیزیکی او نقش مهمی در معماری شناختی وی دارد؛ موضوعی که تحت عنوان «شناخت بدنمند» از محوری‌ترین اصول نگرش شناختی به زبان است. یکی از نمودهای این اصل، استفاده از بدن‌واژه‌ها در توصیف مفاهیم انتزاعی است؛ پدیده‌ای که در همهٔ زبان‌ها یافت می‌شود و بستری مناسب برای مطالعه مفهوم‌پردازی‌های ذهنی و به تبع آن فرهنگی هر قومی است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، نام‌اندام «عین» را به‌عنوان پربسامدترین اندام‌واژه در فرهنگ سه‌جلدی «المعجم الموسوعي للتعبير الاصطلاحي في اللغة العربية» اثر «محمد محمد داود» مورد واکاوی قرار داده است تا مشخص نماید عرب‌زبانان چگونه و در مفهوم‌سازی چه حوزه‌هایی از آن استفاده کرده‌اند؟ بررسی داده‌ها حاکی از آن است که نام‌اندام «عین» در این زبان، ایزاری شناختی است که مفهوم‌پرداز حوزه‌های مقصد متعددی است که بیشتر آن‌ها حوزه‌های انتزاعی هستند و با حوزه‌های مقصد متداولی که «کوچش» (۱۹۴۶) معرفی کرده است، همخوانی دارند؛ «حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی»، «تجربه‌ها» و «فرآیندهای اجتماعی» از جمله آن‌هاست که در این میان، بسامد «حوزه‌های عملکردهای روان‌شناختی و ذهنی» قابل‌تأمل است. تحلیل شناختی این اصطلاحات با سازوکار-های شناختی، استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف قابل‌انطباق است که نگاهت‌های استعاره «چشم، ظرف است»، «چشم، انسان است» و مجاز «ابزار به‌جای کنش»، از بیشترین فراوانی برخوردار است.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، شناخت بدنمند، مفهوم‌سازی، «عین»

استاد: حیدری، سمیه؛ اسلامی، محمدرضا؛ قهرمانی، علی؛ حاجی‌زاده، مهین. (۱۴۰۳). بررسی شناختی مفهوم‌سازی

نام‌اندام «عین» در اصطلاحات زبان عربی، سال شانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و پنجم، بهار ۱۴۰۳: ۲۵-۴۵.

DOI: 10.30479/lm.2023.17776.3453

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی یکی از مکاتب مدرن این علم و شاخه‌ای از علوم شناختی است که به بررسی زبان، در سایه تجربه شناختی انسان می‌پردازد. بر اساس این دیدگاه «ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است» (Lee, 2001: 2). شناخت همان اطلاعات موجود در ذهن بشر است که در نتیجه تعامل وی با جهان خارج و محیط بیرون به شکل تجاری در ذهن ذخیره شده و در قالب تعبیرهای زبانی نمود می‌یابد. به بیان ساده‌تر، زبان در این دیدگاه ابزاری برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر گرفته می‌شود و زبان‌شناس با بررسی آن می‌تواند ساختار مفهومی و مفهوم‌سازی ذهن را تبیین نماید.

یکی از تجاری که در شکل‌گیری ساختار مفهومی ذهن انسان نقش دارد، تجربه‌هایی است که توسط بدن دریافت می‌شود؛ به عبارت دیگر معماری ذهن بشر و شیوه تعبیر از آن‌ها، متأثر از تجارب بدنمند وی هستند؛ بنابراین گویش‌وران هر زبانی بسیاری از پدیده‌های جهان خارج را بر مبنای اعضا و فیزیک بدن و عملکرد آن‌ها درک می‌کنند و مفاهیم ذهنی خود را به مدد آن انعکاس می‌دهند؛ اما با وجود شباهت شکل فیزیکی انسان‌ها در همه جوامع بشری، ممکن است هر فرهنگی قسمت‌های خاصی از بدن را به‌عنوان مکان هندسی برای مفهوم‌سازی موضوع خاص برگزیند؛ بدین ترتیب حجم زیادی از اصطلاحاتی که در همه زبان‌ها بر مبنای نام‌اندام‌ها ساخته شده‌اند، بستری مناسب برای تحلیل الگوهای شناختی و فرهنگی زبانوران بومی هر منطقه به حساب می‌آیند. وجود عباراتی چون غلیظ‌القلب، رأس الموضوع، عین الحقیقه و صدها اصطلاح اندام‌بنیاد دیگری که هر کدام به عضوی از اعضای جسم مرتبط هستند، نشان می‌دهند زبان عربی، همچون دیگر زبان‌های زنده دنیا، از بدن به‌عنوان مفهومی همگانی غافل نمانده است. در این میان، نام‌اندام چشم، مانند بیشتر زبان‌های دنیا، از بسامد زیادی برخوردار است؛ موضوعی که نگارنده را بر آن داشت تا در پژوهشی مستقل، با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی مفهوم‌پردازی‌های این اندام‌واژه را مورد بررسی قرار دهد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

اصطلاحات مبتنی بر نام‌اندام «عین» در توصیف چه حوزه‌هایی به کار رفته است؟

در مفهوم‌پردازی نام‌اندام «عین» به‌عنوان حوزه مبدأ، بیشترین بسامد مربوط به کدام حوزه مقصد است؟

سازوکارهای شناختی چه نقشی در انگیزتگی معنایی این اصطلاحات دارند؟

بدین منظور عبارات حاوی واژه «عین» از بین بیش از هفت‌هزار اصطلاح کتاب «المعجم الموسوعی للتعبیر الاصطلاحی فی اللغة العربیة» اثر «محمد محمد داود» به‌عنوان پیکره زبانی، استخراج و از لحاظ شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. دلیل گزینش این فرهنگ سه‌جلدی این بود که همان‌طور که مؤلف بیان می‌کند- این اصطلاحات از منابع مکتوب و منطوق قدیم و جدید چون قرآن کریم، سنت، کتاب‌های ادبی، روزنامه‌ها و نشریات و رمان‌ها گردآوری شده‌اند (داود، ۲۰۱۴، ج ۱: ۱۱). اصطلاحات استخراج‌شده، بر اساس متداول‌ترین حوزه‌های مقصدی که «زلتن کوچش»^۱ طبقه‌بندی کرده، مورد بررسی قرار گرفت. از آنجاکه تحلیل داده‌ها حجم زیادی دارد و

در این مختصر نمی‌گنجید، نمونه‌هایی از داده‌هایی که بسامد بالایی دارند، ارائه می‌شود و داده‌های کامل در قالب جدول ضمیمه می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد نقش شناختی نام‌اندام‌ها، پژوهش‌های نسبتاً گسترده‌ای در زبان‌های مختلف به چشم می‌خورد. در این میان نام‌اندام چشم بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است:

یو (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «The eyes for sight and mind» به بررسی مفهوم‌پردازی عبارات حاوی چشم در زبان چینی و مقایسه آن با زبان انگلیسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که این عضو برای بیان مفاهیم استعاری مختلف به کار رفته است.

معالج (۲۰۱۱) در پژوهش «Figurative dimensions of 3ayn eye' in Tunisian Arabic» به مفهوم‌پردازی چشم و بررسی الگوی شناختی آن در پاره‌ای از عبارات زبان عربی تونس پرداخته و ادعا کرده که پس از قلب، این عضو در مفهوم‌پردازی «حوزه‌های احساسات»، «ارزش فرهنگی»، «عملکرد ذهنی»، «ویژگی‌های شخصیتی» و «وقایع محسوس جسمانی» نقش بسیار دارد.

سلیمان قادری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم‌پردازی دل، جگر و چشم در بوستان سعدی» به تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های شعری مبتنی بر واژگان اندام‌های بدنی دل و چشم در بوستان پرداخته است و با تحلیل داده‌های مدنظر، به این نتیجه رسیده است که سعدی اغلب از استعاره‌های مفهومی روزمره در شعرش استفاده کرده است؛ بنابراین خلاقیت این شاعر می‌تواند نتیجه بهره‌گرفتن از ابزارهای نام‌برده در به‌کارگیری استادانه استعاره‌های مشترک باشد و در آفرینش استعاره‌های بررسی شده بیشتر از ابزار ترکیب و کمتر از پرسش بهره برده و از ابزارهای پیچیده‌سازی و گسترش به‌طور متوسط استفاده کرده است.

سلیمان قادری نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «زبان‌شناسی شناختی: الگوی چشم در بوستان سعدی» پاره‌ای از عبارات مبتنی بر واژه چشم را در بوستان سعدی بر اساس رویکردی شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که چشم به شکل واژه‌ای زایا در تجسم ذهن فارسی‌زبانان از طریق یک الگوی شناختی مشارکت دارد و در آن به مفهوم‌پردازی «احساسات»، «قوای ذهنی»، «ارزش‌های فرهنگی»، «ویژگی‌های شخصیتی» و «پدیده‌های محسوس و جسمانی» می‌پردازد.

سلیمان قادری (۱۳۹۵) در مقاله «شعرشناسی شناختی و استعارات بدنی: الگوهای فرهنگی تفکر و زبان در بوستان سعدی» پاره‌ای از استعارات مبتنی بر واژگان اندام‌های بدنی دل، جگر و چشم را در بوستان سعدی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که نظام‌های فکری مربوط به عرفان و تصوف، طب سنتی و عقاید فرهنگی در مفهوم‌پردازی استعاری این اندام‌ها در زبان فارسی نقش شایانی داشته‌اند.

سیده مطهره محمدزاده و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «استعاره‌های مربوط به چشم و قلب در تبری: رویکردی شناختی» اصطلاحات مبتنی بر واژه‌های دال بر دو عضو چشم و قلب را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داده است که استعاره‌های شکل گرفته بر اساس این دو مفهوم، بر دو باور استعاره‌ای استوارند که عبارت‌اند از «بینایی، تفکر، شناخت و فهم» و «ضربان قلب، احساس است».

نرجس صبوری و آسیه ذبیح‌نیا (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی مفهوم‌سازی‌های «چشم» در غزلیات حافظ از دیدگاه شناختی» به بررسی مفهوم‌سازی عضو چشم در غزلیات حافظ در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر استعارات «چشم» به صورت مفهوم انتزاعی در حوزه مقصد با مفاهیم عینی تر همچون انسان، ظرف و شیء مفهوم‌سازی شده است.

از آنجاکه نظام شناختی بشر متأثر از فرهنگ است و تجربه‌های بدنمند برای ورود به حوزه‌های مقصد از صافی مدل‌های فرهنگی عبور می‌کند، مفهوم‌سازی نام‌اندام‌ها در اصطلاحات زبان عربی در بین پژوهش‌های مذکور خالی می‌نمود؛ از این رو پژوهش حاضر بر آن شد این موضوع را بررسی نماید و ضمن ارائه جامعه آماری، تعامل بین نظام مفهومی اندام‌واژه و فرهنگ در این زبان را مشخص نماید.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. بدنمندی شناخت

کاربرد اصطلاحات اندام‌بنیاد، پدیده‌ای جهانی است و در زبان‌های مختلف دنیا، زبانوران مفاهیم انتزاعی ذهنی چون احساسات، افکار و... را در قالب این عبارات بازگو می‌کنند. بر اساس یافته‌های زبان‌شناسی شناختی، دلیل این امر آن است که «تجارب جسمانی و شخصی افراد، بخشی از زیرساخت زبان و تفکر را فراهم می‌کند» (Gibbs, 2006: 9). معناشناسان شناختی اذعان می‌کنند که ساختار مفهومی، جسمی شده است؛ یعنی بر اساس رابطه جسم با محیط اطراف و جهان خارج، هر شخص به فهم و ادراکی دست می‌یابد که حاصل این تعامل است. (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۹۵) ادراکاتی که از فرآیند این تعامل به وجود آمده‌اند، به صورت تجربه‌هایی در ذهن وی ذخیره و مبنایی برای مفهوم‌سازی‌های آینده وی می‌شود. (گرجامی و آزاددل، ۱۳۹۷: ۲۱۱) «این اساس بدنی معنی انسانی، در زبانی که به کار می‌بریم، منعکس می‌شود (یو، ۲۰۰۳: ۳۳۷)؛ موضوعی که تحت عنوان شناخت بدنمند^۱ یکی از اصول راهبردی زبان‌شناسی شناختی و قلب پژوهش‌های این رویکرد، قرار گرفته است.

بدین ترتیب افکاری که ما داریم و معانی‌ای که با زبان انتقال می‌دهیم، به تجاربی که با بدن‌هایمان به دست می‌آوریم یا جهان را درک می‌کنیم، بی‌ارتباط نیست و بدن انسان در این فرآیند مفهومی که به تولید معنا منجر می‌شود، نقش انکارناپذیر دارد (Evans and Green, 2006: 156)؛ مثلاً بسیاری از تحقیقات آشکار کرده‌اند که اعضای بدن برای توصیف یا مشخص کردن اجزای اشیا و نمایاندن روابط مکانی و موضعی در زبان‌های مختلف، به کار رفته‌اند. همچنین اصطلاحات مربوط به بدن انسان، دلالت بر روابط منطقی، روابط زمانی و اعمال زبان‌شناختی نیز دارند (یو،

۲۰۰۳: ۳۳۷). در همهٔ زبان‌ها مرجعی غنی برای مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی اشیا و روابط جهان اطراف هست. عباراتی که حاوی اندام‌های بدن هستند، محرکی برای تصورات بدنی تخیلی هستند که عمدتاً استعاری‌اند (پورابراهیم و دیگران، ۱۳۹۱: ۸)؛ اما با وجود جنبهٔ جهانی مفهوم‌سازی بدن، تفاوت در به‌کارگیری و برجسته‌سازی اندام‌های خاص و شیوهٔ مفهوم‌پردازی آن‌ها، موضوعی است که پای تأثیرات فرهنگ و محیط اجتماعی را به فرآیند تولید مفاهیم می‌کشد و استفاده از عبارات و الفاظی که به اندام‌های بدن اشاره دارند، یکی از حیطه‌هایی است که به بهترین شکل تعامل بین شناخت و فرهنگ را بازتاب می‌دهد (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۷)؛ چه اینکه بررسی عبارات و اصطلاحات مبتنی بر نام‌اندام‌ها، حاکی از آن است که فرهنگ‌های مختلف قسمت‌های مختلف بدن را به‌عنوان مکان هندسی ذهن تصور می‌کند و چه‌بسا در این کار اندام‌های خاصی از بدن را برجسته می‌کنند. این همان چیزی است که بررسی‌های زبان‌شناختی اصطلاحات اندام‌پنید در زبان‌های مختلف را تفسیر و توجیه می‌نماید.

۲-۲. سازوکارهای شناختی

بر اساس مطالعات انجام‌گرفته، در بررسی انگیزتگی معنایی اصطلاحات سه نوع سازوکار شناختی کارسازند که عبارت‌اند از: استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف.

در زبان‌شناسی شناختی «استعاره، مکانیسمی شناختی است که از طریق آن یک قلمروی تجربی به‌طور تقریبی بر قلمروی تجربی دیگر نگاشت می‌شود، به‌طوری‌که قلمرو دوم تا حدودی از طریق قلمرو اول درک می‌گردد» (Barcelona, 2003: 3)؛ بدین ترتیب به فهم یک حوزهٔ مفهومی بر حسب حوزهٔ دیگر، استعارهٔ مفهومی گفته می‌شود و اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، نگاشت می‌نامند. آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ^۳ و مجموعهٔ دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی‌تر است، قلمرو مقصد یا هدف^۴ می‌خوانند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)؛ مثلاً در عبارت «من از پایان‌نامهٔ خود دفاع کردم» بحث و گفتگو در مورد موضوعی خاص، به‌ویژه برای مجاب‌کردن طرف مقابل، با جنگ همانند دانسته شده که برد و باخت و دفاع دارد. حوزه مبدأ جنگ و دفاع است که عینی است و حوزه مقصد بحث و گفتگو در مورد موضوعی خاص و «بحث جنگ است» را نگاشت می‌نامند.

زبان‌شناسان شناختی، مجاز را در کنار استعاره، به‌منزلهٔ یکی از ساز و کارهای مفهومی معرفی می‌کند که به ورای ساخت معنایی زبان گذر می‌کند (گیررتس، ۱۹۵۵: ۴۳۶) و کارکرد اصلی آن فراهم‌کردن دستیابی شناختی و ذهنی به پدیدهٔ مقصدی است که درک آن دشوارتر است. به‌بیان‌دیگر، یک وسیلهٔ عینی‌تر یا ملموس‌تر به کار می‌رود تا دسترسی به مقصدی انتزاعی‌تر و ناملموس‌تر در همان حوزه فراهم شود (پتتر و ثورنبرگ، ۲۰۰۳: ۳)؛ پس مجاز یک پیوند و نگاشت مفهومی درون قلمروی است که در آن قلمرو آغاز، از طریق عملکرد شناختی گسترش یا کاهش قلمرو مفهومی، دسترسی ذهنی به قلمرو پایانه را فراهم می‌کند (بامشادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱ به نقل از دو مندزا، ۲۰۱۴: ۱۵۰). در واقع مجاز حاوی یک حوزه است و هدفش دسترسی به یک عنصر مقصد در درون همان حوزه است.

منظور از دانش متعارف، دانش مشترکی است که اهالی یک فرهنگ درباره یک قلمروی مفهومی دارند. این دانش روزمره مشترک شامل اطلاعات متعارفی است که در مورد اجزاء، شکل، اندازه، کاربرد و نقش یک حوزه مفهومی وجود دارد (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۲۰).

۳. چشم و مفهوم‌پردازی‌های آن در زبان عربی

چشم یکی از مهم‌ترین اندام‌های بدن است که در فرایند ارتباط با جهان خارج، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد؛ به‌وسیله چشم ما می‌بینیم و می‌خوانیم؛ دیدن و خواندن کانال‌های مهمی هستند که ما از طریق آن‌ها قلمرو دانش و شناخت خود را توسعه می‌دهیم (Lakoff & Johnson, 1999: 238). در کنار این ظرفیت ادراکی، نقش این عضو کوچک در بازنمایی حالت‌های روحی و جسمی، آن را به یک ظرفیت شناختی مبدل کرده که در فرهنگ زبان‌های مختلف جلوه خاصی دارد و زبانوران، طیف وسیعی از مضامین و معانی را با استفاده از اصطلاحات مبتنی بر این اندام مفهوم‌پردازی کرده‌اند؛ کما اینکه زبان عربی هم از پتانسیل شناختی اندام‌واژه «عین» غافل نمانده است و حجم قابل توجهی از اصطلاحات یافت می‌شود که بر بنیان این نام‌اندام شکل گرفته‌اند و حوزه‌های انتزاعی متعددی را مفهوم‌سازی می‌کنند:

۳-۱. حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی

«احساسات»، «امیال»، «اخلاق» و «فکر» که تحت عنوان «حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی» مطرح هستند، از جمله حوزه‌های انتزاعی به شمار می‌آیند که عمدتاً به‌وسیله مفاهیم عینی‌تر فهمیده می‌شوند. در زبان عربی از اعضای بدن، به‌ویژه نام‌اندام «عین»، برای ادراک این حوزه‌ها استفاده شده است:

۳-۱-۱. حوزه کنش‌های روان‌شناختی

نام‌اندام «چشم» یکی از پرکاربردترین حوزه‌هایی است که در مفهوم‌پردازی «احساسات»، «ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی»، به کار می‌رود؛ به‌طوری‌که در بسیاری از فرهنگ‌ها، «چشم» را به‌مثابه «پنجره روح» محسوب می‌کنند که در زبان‌شناسی شناختی در قالب «چشم، ظرف احساس است» نگاشت می‌شود و پایه اغلب استعاره‌های دیگر قرار می‌گیرد. زبان عربی هم از این قاعده مستثنا نیست و «چشم» شیواترین زبان روح و عملکردهای روانی به شمار می‌آید. «چشم» در فرهنگ زبان عربی، ظرف حالات روحی مختلف و تداعی‌گر احساسات گوناگون و گاه متضاد است و صفحه نمایشی است که این احساسات از لنز آن برای دیگران نشان داده می‌شود؛ به‌طوری‌که نوع نگاهی که از چشم‌ها صادر می‌شود، نوع احساس فرد را نمایان می‌شود:

—عَيْنُ الْحُبِّ/الرِّضَا/السُّحْطُ/الْبُغْضُ (چشم عشق/رضا/خشم): نگاه با عشق/رضایت/خشم.

۳-۱-۱-۱. عشق

از جمله احساساتی که در زبان عربی با استفاده از نام‌اندام «چشم» مفهوم‌سازی شده است، احساس «عشق» است:

۱. يَا عَيْنِي (ای چشمم): عزیزم.

۲. نُورُ الْعَيْنِ (نور چشم): عزیز.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عرب‌ها برای نشان‌دادن عشق خود به کسی، او را با عبارت «عین» مورد خطاب قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد ارزش بالای چشم در زندگی بشر، این نام‌اندام را به طرف مناسبی تبدیل کرده است که عزیزان و آنان که در زندگی فرد ارزشمندند، در آن جای بگیرند؛ استعاره مفهومی «چشم، ظرف احساس است» و «چشم، جای عزیزان است» نگاشت‌هایی هستند که با مفهوم‌سازی این حوزه قابل انطباق هستند.

۳-۱-۱-۲. خشم

«خشم»، احساس دیگری است که «چشم»، ظرف مناسبی برای مفهوم‌پردازی آن است. افزایش دمای بدن در هنگام خشم که از ابتدایی‌ترین تأثیراتی است که هنگام بروز این احساس در بدن رخ می‌دهد، شالوده شکل‌گیری استعاره «خشم، گرما/آتش است» می‌باشد که یکی از رایج‌ترین استعاره‌های این حوزه است و بر پایه مجاز مفهومی «تأثیر فیزیولوژیکی احساس به‌جای احساس» شکل گرفته است. در زبان عربی این استعاره عام در نام‌اندام «چشم» نمود یافته است:

۱. الْعَيْنُ الْحَمْرَاءُ (چشم قرمز): خشمگین.

۲. تَطَايِرُ الشَّرِّ مِنْ عَيْنِهِ (شراره از چشمش پراکنده شد): خشمگین شد.

با فرض استعاره «خشم آتش است»، این رنگ آتش است که در عبارت اول میزان خشم فرد را مجسم می‌کند؛ قرمز شدن چشم در هنگام خشم، از جمله پاسخ‌های فیزیولوژیکی است که در نتیجه بالا رفتن دمای بدن رخ می‌دهد. در عبارت دوم «الشَّرُّ» که به معنای جرقه است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه، ج ۶: ۲۱۷) به‌جای اینکه از آتش بلند شود، از «چشم» به هوا می‌خیزد و پراکنده می‌شود تا تداعی‌گر این مفهوم باشد که با بالا رفتن میزان خشم، تأثیر آتش هم زیاد خواهد شد. بدین ترتیب، در زبان عربی، استعاره «خشم آتش است» در قالب نام‌اندام «عین» تجسم می‌یابد و با شکل‌گیری استعاره «چشم، ظرف احساس است» و مجاز «تأثیر فیزیولوژیکی احساس به‌جای احساس» این حوزه انتزاعی مفهوم‌سازی می‌شود.

۳-۱-۱-۳. خوشحالی

نام‌اندام «چشم» در زبان عربی ظرف مناسبی برای بیان احساس «خوشحالی» و مفاهیم مرتبط با آن؛ یعنی احساس «لذت» و احساس «رضایت» (نگ: کوچش، ۱۹۴۶: ۱۶۳) می‌باشد:

۱. قُرَّةُ عَيْنٍ (خنکی چشم): شادی.

۲. مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ كَذَا (چشمش از آن پر شد): با لذت به آن نگاه کرد.

در زبان عربی، زمانی که حس خوشحالی در ظرف «چشم» نمود می‌یابد، حس خنکی برای آن ترسیم می‌شود (عبارت ۱)؛ «القره» به چیزی اطلاق می‌شود که مایه سردی یا سکون است (ابن منظور، ۱۹۸۱: ق ر)؛ اگر «قره» را سردی یا خنکی در نظر بگیریم، یا به معنای اشک شادی است؛ چه اینکه اشک غم داغ است و سوزان ولی اشک شادی سرد است و خنک، یا به معنای پایان غم و واکنش سوزان همراه با آن یعنی اشک است (نگ: ابن‌الرسول و کاظمی، ۱۳۹۲) که در هر دو صورت، با پاسخ رفتاری و عاطفی مواجهیم که فرد در زمان خوشحالی از خود نشان می‌دهد؛ بنابراین کاربرد این اصطلاح با هر دو معنا، با مجاز مفهومی «اثر احساس به جای احساس» قابل انطباق است؛ اما اگر مراد از «قره‌العین» سکون چشم باشد، معنای رضایت را در پی خواهد داشت؛ چرا که وقتی چشم، آنچه بدان مشتاق است را ببیند، دیگر آرام می‌گیرد و فارغ از رنج بیداری، شادمانه می‌آساید و به خواب می‌رود (همان: ۵). تداعی این معنا با مجاز مفهومی «اثر احساس به جای احساس» قابل بررسی خواهد بود.

با نگاهی گذرا به پژوهش‌های انجام‌گرفته، استنباط می‌شود که استعاره مفهومی «احساس، مایع درون ظرف است» یکی از متداول‌ترین استعاره‌هایی است که در حوزه بیان احساسات جنبه جهانی دارد. در زبان عربی هم حس لذتی که در نتیجه دیدن صحنه‌ای خوشایند در فرد ایجاد می‌شود، سیالی در نظر گرفته‌شده که در ظرف «چشم» ریخته می‌شود؛ به طوری که چشم از آن پر می‌شود (عبارت ۲).

۳-۱-۱-۴. غم

اما به تبع فراگیری استعاره مفهومی «بدن، ظرف احساس است»، عرب‌زبان‌ها در تجسم مفهوم انتزاعی «غم» گرایش دارند، از ظرف خاص تر «چشم» استفاده کنند. «غم و نگرانی» نیز مانند احساسات دیگر پاسخ‌های فیزیولوژی، عاطفی و رفتاری و چهره‌ای متفاوتی در بدن دارد که کاربرد هر کدام از آن‌ها به جای غم، مجازهای مفهومی «اثر احساس به جای احساس» را متبلور می‌شوند:

۱. أَسْحَنَ اللَّهُ عَيْنَهُ عَيْنِيهِ (خدا چشمش / چشمانش را داغ کند) خداوند غمگینش کند.

۲. اِخْتَلَجَتْ عَيْنَاهُ (چشمانش پرید): اندوهگین شد.

عرب‌زبانان وقتی می‌خواهند کسی را نفرین کنند، از خدا «سَخَنُ الْعَيْنِ» را برایش طلب می‌کنند؛ «سَخَنُ» که به معنای حرارت در یک چیز است، وقتی در مجاورت چشم قرار می‌گیرد، به معنای گرم شدن چشم است که نشان‌دهنده جاری شدن اشک در نتیجه غم و اندوه است؛ چرا که برعکس اشک شوق، اشک اندوه داغ است. (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۴۶) در این گروه از اصطلاحات، «گریه» که معمولی‌ترین واکنش فیزیولوژیکی انسان به غم و اندوه است، به جای احساس به کار رفته است. بدین ترتیب «تأثیر فیزیولوژیکی احساس، به جای احساس» خالق اصطلاحات مذکور است (عبارت ۱).

«اختلاج» یا «پرش بدن»، حرکت عضلانی غیرارادی در موضعی از بدن است که در فرهنگ‌های مختلف تفسیرهای متفاوتی از آن شده است. از نظر دانش پزشکی نوین، جنبش و پریدن عضو، در حقیقت نوعی تیک عصبی شمرده می‌شود که بر اثر عوامل مختلفی؛ از جمله عوامل سرشتی، محیطی و یا ژنتیکی ایجاد می‌شود. در فرهنگ عربی «اختلاج» در نتیجه غم و اندوه و در «چشم» فرد عارض می‌شود. از این منظر، «تیک» یا «اختلاج»، پاسخ فیزیولوژیکی است که بدن در مواقع اندوه از خود نشان می‌دهد که از دیدگاه مفهومی، مجاز مفهومی است و در قالب «اثر احساس به‌جای احساس» نگاشت می‌شود (عبارت ۲).

۳-۱-۱-۵. حسادت

مانند بیشتر زبان‌ها، در زبان عربی نیز «چشم» ظرف احساس «حسادت» قرار گرفته است. شاید دلیل همه‌گیری مفهومی نام‌اندام «چشم» در این حوزه، ناشی از کارکرد مهمی باشد که این عضو در شکل‌گیری احساس «حسادت» دارد؛ چرا که حسادت با دیدن داشته‌های دیگران شروع می‌شود در قلب اثر می‌گذارد؛ سپس تمایل به آنچه در دیگری است پدیدار می‌شود؛ پس چشم عامل ایجاد حسادت است (قادری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۵)؛ بنابراین بیشتر اصطلاحات این حوزه، با مجاز مفهومی «ابزار به‌جای کنش» و «علت به‌جای معلول» قابل انطباق هستند:

۱. عینه مالحة (چشمش شور است): حسود است.

۲. العینُ الصفراءُ (چشم زرد): حسود.

«چشم شور» اصطلاحی است که در زبان عربی برای بیان «حسادت» به کار رفته است. پایه تجربی این مفهوم - پردازی، از این باور می‌آید که نمک زیاد برای سلامتی مضر است. چشم شور هم وقتی با هدف برخورد می‌کند، آن را فاسد می‌کند (معالج، ۲۰۱۱: ۲۲۸)؛ بنابراین در واکاوی اصطلاح اول، در کنار مجازهای مفهومی مذکور، استعاره مفهومی «دیدن لمس کردن است» کارساز خواهد بود.

بنا بر یافته‌های علم پزشکی، «حسادت» علاوه بر اینکه از لحاظ روحی و روانی در فرد حسود تأثیر منفی می‌گذارد، از لحاظ جسمی هم در فرد اثرات سوء دارد. یکی از آن‌ها، تأثیر آن بر روی عملکرد کبد است؛ شایع‌ترین علائم مشکل کبدی، زردی چشم و پوست است (مجله پزشکی دکتر سلام ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد در اصطلاح «العینُ الصفراءُ» (داود، ۲۰۱۴: ۴۹۲) مجاز مفهومی «تأثیر فیزیکی احساس به‌جای احساس» مدنظر باشد.

۳-۱-۱-۶. تعجب

«تعجب» که به آن غافلگیری نیز گفته می‌شود، احساس دیگری است که باعث بروز پاسخ‌های رفتاری و چهره‌ای خاصی در فرد می‌شود:

۱. رَاعَتْ عَيْنَاهُ (چشمانش منحرف شد): شگفت‌زده شد.

۲. لَمْ يُصَلِّقْ عَيْنَيْهِ (چشمانش را باور نکرد): تعجب کرد.

از جمله واکنش‌هایی که در چهره فرد متعجب نمایان می‌شود، گشادشدن چشم و خیره‌ماندن به سمت هدفی است که باعث تعجب شده است. در زبان عربی این واکنش‌های چهره‌ای، بنیان شکل‌گیری اصطلاحاتی قرار گرفته که مفهوم‌ساز احساس تعجب است: (زَاغٌ زَيْغًا) که به معنای تغییر مسیر است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۳: ۴۰) وقتی به چشم نسبت داده می‌شود، این عکس‌العمل فیزیولوژیکی را تداعی می‌کند که در هنگام تعجب رخ می‌دهد (عبارت ۱). باور نکردن آنچه دیده‌شده، پاسخ رفتاری است که در شخص متعجب رخ می‌دهد (عبارت ۲)، بنابراین در هر دو عبارت مجاز مفهومی «اثر احساس به‌جای احساس» مشهود است. از آنجا که در عبارت دوم، مراد از «باور نکردن چشم»، منظره دیده‌شده توسط چشم است؛ بنابراین مجاز مفهومی «ابزار به‌جای کنش» نیز در مفهوم‌سازی این احساس در اصطلاح مذکور دخیل است.

۳-۱-۱-۷. تمایل

«تمایل» یکی دیگر از احساساتی است که در زبان عربی در قالب نام‌اندام چشم مفهوم‌سازی شده است؛ آن گونه که پیداست، در این زبان هم استعاره مفهومی «تمایل داشتن دیدن است» و «دیدن تماس بین چشم و هدف است» مانند زبان‌های دیگر در شکل‌گیری این اصطلاحات نقش دارند (نگ: یو، ۲۰۰۴: ۶۷۹ و قادری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۶):

۱. عَيْنُهُ عَلَيَّ... (چشمش بر): تمایل دارد.

۲. مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَيَّ (چشمش را گسترده‌سوی...) به... طمع دارد.

استعاره‌های «تمایل داشتن دیدن است» و «دیدن تماس بین چشم و هدف است» در عبارت (۱)، با کاربرد حرف جرّ «علی» در کنار «العین» شکل گرفته است؛ «علی» که حرف استعلاء است، وقتی در مجاورت «عین» قرار می‌گیرد، به این نکته اشاره دارد که در زبان عربی برای نشان‌دادن مفهوم انتزاعی «خواستن و تمایل داشتن» گاهی چشم بر روی آن هدف قرار می‌گیرد و از آن جدا نمی‌شود. در کنار استعاره‌های مذکور، کاربرد «چشم» در این اصطلاح، مجاز مفهومی «علت به‌جای معلول» را تداعی می‌کند؛ چرا که این چشم است که هدف مطلوب را می‌بیند و سبب می‌شود تمایل به کسب آن در فرد ایجاد شود (معالج، ۲۰۱۱: ۲۲۴ و ۲۲۵). «چشم، شیء قابل تغییر است» استعاره‌ای است که در شکل‌گیری عبارت (۲) نقش‌آفرینی می‌کند؛ منظور از گسترده‌سوی چشم، نگاه پیوسته به چیزی است که میل به آن در انسان وجود دارد؛ بنابراین مجاز مفهومی «ابزار به‌جای کنش» نیز با تحلیل شناختی این اصطلاح مطابقت دارد.

۳-۱-۱-۸. احترام

«احترام» از جمله عواطفی است که موضوع ارزش در مفهوم‌سازی آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ چرا که به‌طور طبیعی ما برای موضوعی احترام قائلیم که ارزشمند باشد. با این دیدگاه، موضوع مورداحترام در فرهنگ‌های مختلف، معمولاً به‌وسیله حوزه‌های باارزش مفهوم‌سازی می‌شود. در زبان عربی اندام «عین» وسیله‌ای است که به‌طور گسترده برای تداعی این مفهوم به کار رفته است؛ به‌طوری‌که باارزش‌ترین شعر/ قصیده/ کتاب را عِيونُ الشُّعْرِ / القَصَائِدِ / الكُتُبِ

می‌نامند یا به طلا که با ارزش‌ترین اموال است، عَيْنُ الْمَالِ اطلاق می‌شود؛ شاید دلیل این امر، ارزش والایی است که چشم در زندگی فرد دارد. عبارت‌های زیر شواهد دیگری هستند که این کاربرد نام‌اندام مذکور را تقویت می‌نمایند:

۱. عَلَى الْعَيْنِ وَالْأَسِ (بر بالای چشم و سر): به روی دیده و سر.

۲. سَقَطَ مِنْ (عَيْنِهِ/نَظَرِهِ) (از چشمش افتاد): احترام خود را از دست داد.

بر اساس این یافته زبان‌شناسی شناختی که ویژگی‌های مثبت با جهت رو به بالا مفهوم‌سازی می‌شوند و ویژگی‌های منفی با جهت رو به پایین؛ پس طبیعی است موضوع باارزشی که شایسته احترام باشد، با کمک بالاترین و باارزش‌ترین اعضای بدن بیان شوند (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۶). استعاره مفهومی «خوب بالا است» ساز و کاری است که در عبارت (۱) با قرارگیری موضوع مورد احترام بر روی سر و چشم مفهوم‌سازی می‌شود و برعکس «بد پایین است» با افتادن موضوعی از چشم نگاشت می‌شود (عبارت ۲).

۳-۱-۱-۹. رفتارهای اجتماعی

از جمله حوزه‌های انتزاعی که در مفهوم‌سازی آن‌ها از حوزه عینی‌تر استفاده می‌شود، رفتارهایی است که در روابط انسان‌ها با یکدیگر نمود می‌یابد؛ مفاهیمی چون «عدالت»، «دزدی»، «چشم‌چرانی» و... نمونه این رفتارهاست که در زبان عربی در قالب نام‌اندام «عین» مفهوم‌سازی شده‌اند:

الف. عدالت

۱. الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ (چشم مقابل چشم): عدالت.

«چشم شیء/ ماده است» استعاره‌ای است که در ترسیم حوزه انتزاعی عدالت در قصاص به کار رفته است؛ به این صورت که با کاربرد حرف جرّ باء قبل از «عین» برای چشم - به عنوان عضوی از بدن که جایگاه ثابتی دارد - این ویژگی در نظر گرفته شده است که چون ماده و جسمی در مقابل و عوض شیء دیگر قرار گیرد؛ چرا که حرف جرّ باء در این جمله باء مقابله است (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱: ۱۴۱).

ب. دزدی

۱. يَسْرِقُ الْكُحْلَ مِنَ الْعَيْنِ (سرهمه را از چشم می‌دزدد): شاه‌دزد.

دانش متعارفی که ما در مورد عضو چشم داریم، حاکی از این است که دزدیدن سرهمه از چشم کاری ناممکن است؛ حال اگر کسی قادر به انجام این کار ناممکن باشد، حاکی از مبالغه وی در دزدی خواهد بود.

۳-۲. حوزه عملکردهای ذهنی

از آنجا که انسان‌ها شناخت اندکی از ذهن و عملکرد آن دارند، از این رو طبیعی است که برای توصیف این حوزه انتزاعی، از عبارات ملموس و عینی بهره بگیرند؛ در این میان نام‌اندام چشم یکی از ایدئال‌ترین حوزه‌ها در اغلب زبان‌ها به شمار می‌آید. زبان‌شناسان شناختی، استعاره «ذهن به عنوان بدن» را آبراستعاره مفهومی می‌دانند که با خلق استعاره «دانستن/ فهمیدن/ فکر کردن دیدن است» توانایی دیدن را برای ترسیم عملکردهای ذهنی چون فکر کردن،

فهمیدن و دانستن قرار می‌دهد (سویتسر، ۱۹۹۰: ۲۸-۳۱). از آنجا که چشم ابزار دیدن است؛ بنابراین مجاز مفهومی «عضو بینایی به جای دیدن» در اصطلاحاتی که چشم به جای ادراک به کار رفته، مشهود است.

حال که چشم ابزاری برای درک حوزه عملکردهای ذهنی است، کیفیت این نام‌اندام چگونگی تفکر را نشان خواهد داد:

۱. بِعُيُونٍ مُّشَوَّحَةٍ (با چشمان باز): هوشیار.

۲. أَغْمَصَ عَيْنَيْهِ عَن... (چشمانش را از... پوشاند): بی‌توجهی.

تجربه جسمانی اندام‌واره چشم حاکی از آن است که ما فقط زمانی قادر به دیدن هستیم که چشمانمان باز باشد؛ بنابراین برای مفهوم‌سازی آگاهی و هوشیاری، از باز بودن چشم بهره گرفته می‌شود (عبارت ۱)؛ برعکس زمانی که سخن از بی‌توجهی و برگرداندن ذهن از امری به میان می‌آید، از مفهوم بستن چشم استفاده می‌شود (عبارت ۲). در همه عبارات پیشین، عضو بینایی چشم، استعاره‌ای برای ترسیم مفهوم انتزاعی و ذهنی ادراک به کار رفته است؛ بنابراین استعاره مفهومی «دانستن / فهمیدن / فکر کردن دیدن است» استعاره پایه‌ای این اصطلاحات قرار دارد که در کنار مجاز مفهومی «ابزار به جای کنش» در درک این حوزه انتزاعی به کار رفته است.

۳-۳. حوزه فرآیندهای اجتماعی

منظور از فرآیندهای اجتماعی، مفاهیمی چون «ملت و جامعه»، «سیاست»، «اقتصاد»، «روابط انسانی» و «ارتباط» است. هر کدام از این حوزه‌ها، نظام‌های پیچیده‌ای هستند که برای درک مفاهیم آن‌ها، از حوزه مبدأ بدن استفاده می‌شود تا با کمک استعاره مفهومی «نظام انتزاعی، بدن انسان است» ملموس‌تر شوند:

۳-۳-۱. جامعه / ملت

مفهوم «جامعه و ملت» از جمله مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف برای درک آن از مفاهیم عینی کمک گرفته می‌شود. بدن انسان به‌عنوان حوزه‌ای ملموس، ایدئال‌ترین حوزه برای درک این نظام‌های پیچیده است تا با کمک استعاره مفهومی «نظام انتزاعی پیچیده، بدن انسان است» ملموس‌تر شوند. در زبان عربی برای درک استعاری این حوزه از نام‌اندام «عین» استفاده شده است:

۱. عَيْنٌ مِنَ النَّاسِ (چشمی از مردم): گروهی از مردم.

در چارچوب استعاره مذکور، وقتی به گروهی از مردم «عین» اطلاق می‌شود، در واقع نظام انتزاعی جامعه، بدن در نظر گرفته‌شده که از بین اعضای آن، چشم برای ادراک گروه‌گزینش شده است تا این مفهوم را تداعی کند که همه افراد بسان چشم واحدی هستند که با هم می‌نگرند و این نشان از اتحاد و وحدت در گروه است.

۳-۲. روابط انسانی

یکی دیگر از مفاهیم انتزاعی که در قالب حوزه‌های ملموس مفهوم‌سازی می‌شود، روابط انسانی چون دوستی و دشمنی، عشق و ازدواج است (کوچش، ۴۵: ۱۳۹۳) که از این میان، دشمنی مفهومی است که در زبان عربی در قالب نام‌اندام چشم مفهوم‌پردازی شده است:

۱. أَرْزُقُ الْعَيْنَ (آبی چشم): دشمن.

۲. قَدَى فِي الْعُيُونِ (خاری است در چشم): دشمن.

«دشمنی، آبی است» استعاره‌ای است که در عبارت اول بر مبنای استعاره «دشمن، چشم آبی است» شکل گرفته است. این استعاره ریشه در تاریخ اعراب دارد؛ چه آنکه به خاطر سابقه دشمنی با رومی‌ها که بیشترشان چشمان آبی داشتند، رنگ آبی به‌عنوان منفورترین رنگ‌ها در بین آن‌ها شناخته شده است (الزمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۸۷).

«دشمن، خار چشم است» استعاره دیگری است که برای مفهوم‌سازی این حوزه، به کار رفته است؛ دانش متداولی که در مورد «چشم» وجود دارد، حاکی از آن است که افتادن خار در چشم، اذیت شدید و حتی آسیب جدی را به‌دنبال دارد؛ پس استعاره مفهومی مذکور در کنار دانش متعارف، برای درک مفهوم انتزاعی دشمنی در این اصطلاح کارگشاست.

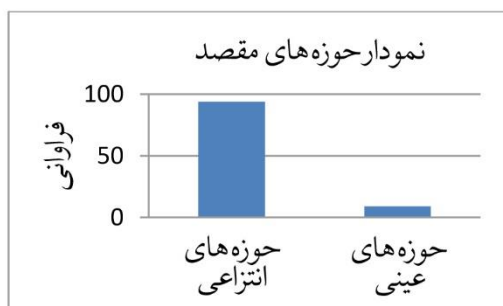
۳-۴. سایر حوزه‌ها

در بررسی شناختی اصطلاحات زبان عربی که بر اساس نام‌اندام «عین» شکل گرفته‌اند، در کنار متداول‌ترین حوزه‌های مقصدی که «کوچش» بیان کرده است، با حوزه‌ای روبرو می‌شویم که در تقسیم‌بندی وی ذکر نشده است؛ هرچند «کوچش» نیز از آن حوزه‌ها به‌عنوان عمده‌ترین حوزه‌ها یاد کرده بود:

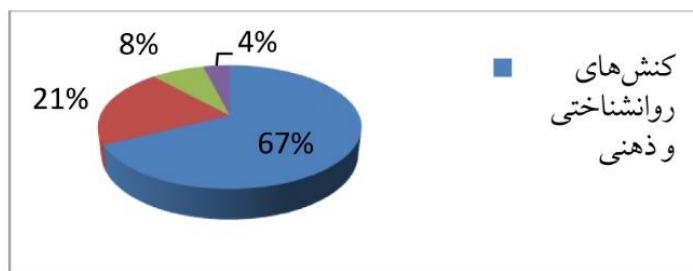
مَا يَهَا عَيْنٌ (چشمی آنجا نیست): کسی نیست.

کاربرد اندام واژه «عین» برای مفهوم‌سازی حوزه عینی انسان، کاربردی شناختی است که با مجاز مفهومی «جزء به‌جای کل» قابل‌انطباق است؛ کاربردی که در نگاه سنتی به مجاز هم با علاقه جزئیت توجیه می‌شود.

بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفیت به‌کارگیری نام‌اندام «عین» در اصطلاحات مبتنی بر این اندام‌واژه را در پیکره موردنظر نشان می‌دهد:



نمودار اول نشان می‌دهد که حوزه‌های مقصد انتزاعی نسبت به حوزه‌های عینی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است.



در نمودار دوم، فراوانی حوزه‌های مقصد مشاهده می‌شود که حوزه «عملکردهای روان‌شناختی و ذهنی» تفاوت معناداری با سایر حوزه‌ها دارد.

نتیجه

برآیند پژوهش حاضر، حاکی از آن است که نام‌اندام «عین» در اصطلاحات زبان عربی ابزار شناختی است که با توجه به نقش الگوهای فرهنگی، اجتماعی و زبانی، در مفهوم‌پردازی حوزه‌های متعددی به کار رفته است که بیشتر این حوزه‌ها، انتزاعی هستند؛ گرچه حوزه‌های عینی مانند «انسان»، «اشک»، «پول نقد» و... نیز در این میان به چشم می‌خورد.

«عملکردهای روان‌شناختی و ذهنی»، «تجربه‌ها و رخداد‌های جسمانی» و «فرایندهای اجتماعی» از جمله حوزه‌های مقصدی هستند که در زبان عربی، در قالب اصطلاحات مبتنی بر نام‌اندام «عین» مفهوم‌پردازی شده است که طبقه‌بندی حوزه‌های مقصد داده‌ها، با متداول‌ترین حوزه‌های مقصد مورد اشاره «کوچش» قابل انطباق هستند که این موضوع می‌تواند نظریه جهان‌شمول بودن استعاره‌های مفهومی را تقویت کند.

در میان حوزه‌های مقصد، «عملکردهای روان‌شناختی و ذهنی» بیشترین بسامد را دارا هستند که این نشان از گرایش عرب‌زبانان در تجسم مفاهیم انتزاعی در قالب حوزه مبدأ جهانی بدن از جمله «چشم» است.

در حوزه «عملکردهای روان‌شناختی»، زبان عربی هم مشابه بیشتر زبان‌های دنیا، مانند انگلیسی، چینی، فارسی و... نام‌اندام «عین»، مفهوم‌پرداز احساسات است. کارآمدترین ابزار شناختی در تحلیل این اصطلاحات، استعاره مفهومی «احساسات، مایع درون ظرف هستند» است که پایه شکل‌گیری استعاره «چشم، ظرف احساسات است» و مجاز مفهومی «اثر احساس به جای احساس» قرار گرفته است که خود زیرمجموعه آبراستعاره «بدن، ظرف است» می‌باشند. «عملکردهای ذهنی»، مفهوم انتزاعی دیگری است که این اندام‌واژه در مفهوم‌پردازی آن نقش آفرین شده است؛ استعاره مفهومی «ذهنی، بدنی است» ابراستعاره مفهومی است که با خلق «دانستن/ فهمیدن/ فکر کردن، دیدن است»

برای ترسیم عملکردهای ذهنی؛ چون فکر کردن، فهمیدن و دانستن به کار رفته است که با کاربرد چشم به‌جای دیدن، مجاز مفهومی «ابزار به‌جای کنش» در آن مشهود است.

در حوزه تجربه‌های محسوس و جسمانی، مفاهیمی چون «زمان»، «خواب» و «دیدن» از طریق این اندام‌واژه مفهوم‌پردازی شده است که استعاره مفهومی «چشم، انسان است» کاربردی‌ترین ابزار شناختی است که در تحلیل این اصطلاحات مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین دانش متداول جسمانی، در حوزه زمان نقش اساسی در شکل‌گیری اصطلاحات مذکور دارد.

منابع

منابع عربی

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم‌بن علی. (۱۹۸۱). *لسان‌العرب*. ط ۳. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام أنصاری، جمال‌الدین. (۱۹۷۹). *معنی الیب عن کتب الأعراب*. ط ۵. بیروت: مکتبه بنی‌هاشمی.
- أحمدبن فارسین زکریاء القزوینی الرازی، أبوالمحسین. (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.
- داوود، محمد. (۲۰۱۴). *المعجم الموسوعي للتعبير الاصطلاحی فی اللغة العربية*. ط ۱. القاهرة، دارالنهضة مصر للنشر.
- الزمخشری، محمودبن عمر. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- الفراهیدی، خلیل‌بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*. ط ۲، قم: هجرت.

منابع فارسی

- ابن‌الرّسول، سیدمحمدرضا و مرضیه، قربان‌خانی و احسان، گل‌احمر. (۱۳۹۱ ش). «معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»؛ *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱-۲۵.
- اونز، ویوین. (۱۳۹۸). *واژه‌نامه توصیفی زبان‌شناسی شناختی*. ترجمه حدائق رضایی و مینا قندهای. قم: لوگوس.
- پوراابراهیم، شیرین و همکاران. (۱۳۹۱). *بررسی معنی شناختی استعاره صورت در زبان قرآن*. *فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)*. سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱ صص ۱-۱۸.
- راسل، برتراند آرتور ویلیام. (۱۳۴۵ ش). *جهانی که من می‌شناسم*؛ ترجمه روح‌الله عباسی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- صبوری، نرجس و آسیه، ذبیح‌نیا. (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم‌سازی‌های چشم در غزلیات حافظ از دیدگاه شناختی»؛ پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷. صص ۱۱۵-۱۳۴.
- قادری، سلیمان و محمد، عموزاده و منوچهر، توانگر. (۱۳۹۵). «زیانشناسی شناختی: الگوی شناختی چشم در بوستان سعدی»؛ زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال ۱، دوره اول بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۱-۹۵.
- قادری، سلیمان. (۱۳۹۲). «استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم‌پردازی دل، جگر و چشم در بوستان سعدی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۶، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۲۳.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- کوچش، زولتان. (۱۳۹۷). مفاهیم عاطفی. ترجمه بیتا قوچانی. تهران: پارسی.
- گرجامی، جواد و عادل، آزاددل. (۱۳۹۷). «بررسی مفهوم فناپذیری دنیا در شعر امام علی (ع) بر اساس الگوی بن‌مندی شناخت در نظریه معنانشناسی شناختی»؛ ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۲۵.
- گیرتس، د. (۱۹۵۵). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: علمی.
- لبش، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). نگاهی به فرآیند مقوله‌بندی در معنانشناسی شناختی. قم: آتریسا.
- لیکاف، ج و جانسون، م. (۱۳۹۴). فلسفه جسمانی: ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- لیکاف، ج و جانسون، م. (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه و مفاهیم. تهران: سمت.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»؛ مجله ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

منابع لاتین

- Barcelona, A. (2003). "Metaphor and metonymy at the crossroads: A cognitive perspective" (pp. 1-28). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Evans, v and Green, M. (2006). "Cognitive Linguistics: An Introduction", Edinburgh University Press.
- Gibbs, R w, Jr. (2006). "Embodiment and Cognition". Cambridge: Cambridge University Press.
- lee, D (2001), "Cognitive Linguistics", Newyork, Oxford Univver sity Press.

- Panther, K. & Thornburg, L. (2003). “ **Pragmatic Inferencing in Metonymy**”. Amsterdam: John Benjamins.
- Sweetser, E. (1990). “**From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure**”. Cambridge: Cambridge University.
- Yu, N. (2003). “**Metaphor, body, and culture: The Chinese understanding of gallbladder and courage. Metaphor and Symbol**”. 18 (1): 13–31
- _____.(2003). "The Bodily Dimension of Meaning in Chinese: What Do We **Do and Mean With "Hands"?**" In: Eugene H. Casad & Gary B. Palmer (eds.) *Cognitive Linguistics and Non-Indo- European Languages*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Zahedi, K. (2012). “**Body parts in language: A cognitive semiosis of human mind**”. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 32, 334-338.

منابع الکترونیکی

مجله پزشکی دکتر سلام. (۱۳۹۶). <https://www.hidoctor.ir/260357>.

References

- Ahmad bin Faris bin Zakaria Al-Qazwini Al-Razi, Abu Al-Hussein. (1399 A.H. - 1979 A.D.). **Language Standards Dictionary**. Investigated by Abd al-Salam Muhammad Haroun. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Dr. Salam medical journal. (2016). <https://www.hidoctor.ir/260357>.
 - Gerjami, Javad and Adel, Azad Del. (2017). "**Investigating the concept of the mortality of the world in the poetry of Imam Ali (AS) based on the corporeal model of cognition in the theory of cognitive semantics**"; *Arabic literature*, year 10, number 2, pp. 207-225.
 - Girerts, d. (1955). **Theories of lexical semantics**. Translated by Cyrus Safavi. Tehran: Scientific Publication.
 - Go away, Zeltan. (2013). **A practical introduction to metaphor**. Translated by Shirinpour Ebrahim. Tehran: Samit Publications.
 - Hashemi, Venus. (1389). "**Conceptual metaphor theory from the perspective of Likoff and Johnson**"; *Journal of Literary Studies*, No. 12, pp. 119-140.

- Ibn al-Rasul, Seyyed Mohammad Reza and Marzieh, Gurban Khani and Ehsan, Gol Ahmar. (2011). **"Indirect meanings of interrogative sentences from the perspective of Arabic language usage and rhetoric"**; Comparative Language and Literature Research Quarterly, Volume 3, Number 3, pp. 1-25.
- Labesh, Ali Akbar. (2014). **A look at the categorization process in cognitive semantics**. Qom: Atrisa.
- Likoff, J. and Johnson, M. (1394). **Physical philosophy: the physical mind and its challenge with Western thought**. Translated by Jahanshah Mirza Begi. Tehran: Aghaz.
- Likoff, J. and Johnson, M. (2017). **The metaphors we live with**. Translated by **Jahanshah Mirza Begi**. Tehran: Aghaz Publications.
- Mohand Rasakh, Mohammad. (2013). **An introduction to cognitive linguistics, theory and concepts**. Tehran: Samt Publications.
- Move, Zoltan. (2017). Emotional concepts. Translated by Bita Guchani. Tehran: Parsi Publishing House.
- Pourabrahim, Shirin et al. (2011). **Investigating the cognitive meaning of the face metaphor in the language of the Qur'an**. Lasan Mobein Monthly (Arabic literature research). Fourth year, new course, number nine, fall 2013, pp. 1-18.
- Russell, Bertrand Arthur William. (1345 AD). **The world that I know**; Translated by Ruhollah Abbasi, first edition, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Sabouri, Narjes and Asia, Zabih Nia. (2016). **"Investigation of eye conceptualizations in Hafez's sonnets from a cognitive perspective"**; Journal of Literary Criticism and Rhetoric, Year 7, Number 2, Autumn and Winter 2017. pp. 115-134.
- Zamakhshari. Mahmoud bin Omar. (1407). Scouting the facts of the download and the eyes of sayings in the faces of interpretation. Beirut: Arab Book House
- _____.(2003). "The Bodily Dimension of Meaning in Chinese: What Do We Do and Mean With "Hands"?" In: Eugene H. Casad & Gary B. Palmer (eds.) Cognitive Linguistics and Non-Indo- European Languages. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Barcelona,A. (2003). **"Metaphor and metonymy at the crossroads: A cognitive perspective"** (pp. 1-28). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

- Dawood, Muhammad. (2014). **Encyclopedic dictionary of idiomatic expression in the Arabic language**. 1st edition, Cairo, Dar-Al-Nahda, Egypt for publishing.
- Evans, V and Green, M. (2006). **“Cognitive Linguistics: An Introduction”**, Edinburgh University Press.
- Gibbs, R w, Jr. (2006). **“Embodiment and Cognition”**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ibn Hisham Ansari, Jamaluddin. (1979). **Mughni al-Labib on the books of Arabs**. 5th edition, Beirut: Bani Hashemi Library.
- Ibn Manzoor, Abu al-Fadl Jamal al-Din Muhammad bin Makram bin Ali. (1981). **Arabes Tong**. 3rd edition. Beirut: Dar Sader.
- Lee, D (2001), **“Cognitive Linguistics”**, New York, Oxford University Press.
- Owens, Vivian. (2018). **Descriptive dictionary of cognitive linguistics**. Translated by Hadaek Rezaei and Mina Gandahai. Qom: Logos.
- Panther, K. & Thornburg, L. (2003). **“ Pragmatic Inferencing in Metonymy”**. Amsterdam: John Benjamins Press.
- Qadri, Suleiman and Mohammad, Amouzadeh and Manouchehr, Tawanger. (2015). **“Cognitive linguistics: the cognitive model of the eye in Bostan Saadi”**; Persian language and Iranian dialects, year 1, first term of spring and summer 2015, pp. 71-95.
- Qadri, Suleiman. (2012). **“Metaphor, body and culture: conceptualization of heart, liver and eye in Saadi garden”**; Scientific-Research Quarterly of Literary Criticism, Year 6, Number 23, Autumn 2013, pp. 105-123.
- Sweetser, E. (1990). **“From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure”**. Cambridge: Cambridge University.
- **understanding of gallbladder and courage. Metaphor and Symbol**”. 18 (1): 13–31
- Yu, N. (2003). **“Metaphor, body, and culture: The Chinese**
- Zahedi, K. (2012). **“Body parts in language: A cognitive semiosis of human mind”**. Procedia - Social and Behavioral Sciences. 32, 334-338.

دراسة معرفية لتصور «العين» في المصطلحات العربية

سمية حيدري^١، محمد رضا اسلامي^٢، علي قهرماني^٣، مهين حاجي زاده^٤

^١ طالبة الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني في أذربيجان، تبريز، إيران.

^٢ أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني في أذربيجان، تبريز، إيران.

^٣ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني في أذربيجان، تبريز، إيران.

^٤ أستاذة، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني في أذربيجان، تبريز، إيران.

معلومات المقالة الملخص

بناءً على نتائج علم اللغة المعرفية، يلعب جسم الإنسان وتجاربه الجسدية دورًا هامًا في هندسته المعرفية؛ فالإدراك المتجسد الذي يُعتبر إحدى المبادئ المركزية للنهج المعرفي للغة يُشير إلى هذا الموضوع. من مظاهر هذا المبدأ استخدام أجزاء الجسد في وصف المفاهيم المجردة. فإنها ظاهرة موجودة في جميع اللغات وهي منصة مناسبة لدراسة المفاهيم العقلية وبالتالي الثقافية لأي قوم. بناءً على المنهج الوصفي التحليلي، قام هذا البحث بتحليل "العين" باعتبارها العضو الأكثر شيوعاً في القاموس ذات ثلاثة مجلدات - "لمحمد محمد داود" لتحديد أن المتحدثين باللغة العربية كيف وفي إدراك أي مجالات استخدموها؟ تشير نتائج هذا التحليل إلى أن اسم العضو "عين" بهذه اللغة أداة معرفية لتصور حقول المقصد المتعددة، معظمها حقول انتزاعية و متطابقة مع الحقول المتداولة التي قدمها "كوفيش" (١٩٤٦) منها: الحالات النفسية والعقلية والتجارب المحسوسة والعلاقات الاجتماعية ومن بينها تواتر مجالات الحالات النفسية والعقلية تستحق الدراسة. يمكن التحليل المعرفي لهذه المصطلحات مع الآليات المعرفية منها الاستعارة المفاهيمية، والمجاز المفاهيمي والمعرفة العامة بأن المخطط الاستعاري "العين ظرف" و "العين هي إنسان" و المجاز "أداة بدلاً من فعل" هي الأكثر وفرة.

نوع المادة:

مقاله محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٠١/٠٦/١٣

تاريخ القبول:

١٤٠٢/٠٧/١٥

الكلمات المفتاحية: اللسانيات المعرفية، المعرفة المتجسدة، التصور، "العين"

الاقباس: حيدري، سمية؛ اسلامي، محمد رضا؛ قهرماني، علي؛ حاجي زاده، مهين. (١٤٠٣). دراسة معرفية لتصور «العين» في

المصطلحات العربية، العدد الخامس والخمسين، ربيع ١٤٠٣، ٤٥-٢٥.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2023.17776.3453

الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.